

مقدمه

«بیداری اسلامی»، «بیداری انسانی»، «انقلاب آزادی»، «بهار عربی»^۳ و «موج دموکراسی خواهی»؛ مفاهیمی هستند که یک واقعه بزرگ خیزش‌های اخیر مردمی در کشورهای اسلامی را توصیف می‌کنند. اما به‌راستی کدام‌یک از این مفاهیم و نظریه‌ها می‌تواند بیانگر ماهیت واقعی این خیزش‌ها باشد؟ اساساً این منازعه در چه سطحی صورت گرفته است؟ آیا صرفاً یک منازعه سیاسی و ملی است؟ اگر این یک حرکت اسلام‌خواهانه باشد آیا سطح این مطالبه سیاسی و ملی است؟ این پرسش‌ها، حول محور دو مسئله مطرح شده‌اند؛ یکی، ماهیت این خیزش‌ها و دیگری، سطح و میزان عمق آنهاست. این نوشته تلاش می‌کند پاسخ این مسائل را براساس دیدگاه‌های مقام معظم رهبری، درخصوص بیداری اسلامی بیابد. دیدگاه‌های ایشان را می‌توان در قالب یک نظریه و یا چارچوب تحلیلی ارائه کرد^۴ و براساس آن، پاسخ مناسبی به این مسائل ارائه کرد.

عنوان نظریه «خیزش تمدنی اسلام» است. در این چارچوب، اجمالاً سخن در این است در عصری که سخن از «برخورد و جنگ تمدن‌ها» (هانتینگتون، ۱۳۷۸) است و یا به تعبیر بهتر، «عصر صف‌آرایی و منازعه الگوهای کلی» است، نباید حرکت‌هایی مانند بیداری اخیر کشورهای اسلامی را تنها در چارچوب ملی و قومی و نیز در سطح اجمالی و روبنایی تعریف و تحلیل کرد. شاید بتوان گفت: در دوران کنونی کشمکش مشابه کشمکش‌های دوران جنگ سرد برقرار شده است. کشمکش و جنگ سردی میان دو الگوی بزرگ تمدنی، یعنی اسلام و غرب. در واقع، می‌توان گفت: خیزش‌های اخیر، جلوه گسترده‌تر و دور جدیدی از رویارویی اسلام و غرب هستند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۴/۲۵). این سطح از رویارویی، از نظر این دیدگاه محصول عبور جریان بیداری اسلامی از مرحله‌ای است که دوران «تجربه و عملکرد» نام دارد؛ دورانی که انقلاب اسلامی آن را رقم زده و بر اثر آن، نوعی بیداری تمدنی را که اسلام در مرکز آن قرار دارد، ایجاد کرده است.

این نظریه بر یک دوره‌بندی مفهومی، از جریان بیداری اسلامی از صد و پنجاه سال پیش تاکنون مبتنی است. جریان بیداری اسلامی در این نظریه، حرکت یک‌پارچه و مستمری تصور شده است که با گذشتن از مراحل «فریاد و مبارزه» و بعد «تجربه و عملکرد»، به مرحله «خیزش تمدنی» رسیده است. در میان این مراحل، مرحله دوم، که بر سه دهه تجربه و عملکرد انقلاب اسلامی مبتنی است، مانند یک خط فارق، حرکت بیداری اسلامی پیش و پس از انقلاب اسلامی را از یکدیگر تفکیک می‌کند. وقوع انقلاب اسلامی و استمرار و پیشرفت آن، یک نمونه عینی و زنده‌ای پیش روی جریان بیداری

بیداری اسلامی؛ خیزش تمدنی اسلام تبیین نظریه مقام معظم رهبری در باب بیداری اسلامی

mashrooteh@qabas.net

ابوذر مظاهری / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲

چکیده

براساس نظریه «خیزش تمدنی»، بیداری اسلامی نهضتی است احیاگر و هویت‌بخش که به صورت مستمر از یک‌ونیم قرن پیش در جهان اسلام به راه افتاده است و مراحل متعددی را طی کرده است. منشأ این بیداری اراده خداوند، تعالیم دین اسلام و مجاهدت علما و مصلحان اسلامی است و عمق آن تا بعد تمدنی اسلام پیش رفته است. این حرکت مستمر، از فریاد و مبارزه در مقابل استبداد و استعمار گرفته تا دوران تجربه و عملکرد و تا خیزش تمدنی اخیر، دورانی از بیداری، استقلال‌خواهی و هویت‌جویی را شکل داده است. انقلاب اسلامی در میانه این دوران و با بیش از سی‌سال تجربه و عملکرد موفق خود، توانست این حرکت را از سطح مبارزه و قیام و انقلاب، به سطح نظام‌سازی و حرکت در مسیر تکامل با افق تمدن اسلامی ارتقا دهد. بر این اساس، جنبش‌های اخیر نوپای جهان اسلام، با نظر به انقلاب اسلامی در یک منازعه تمدنی به وقوع می‌پیوندند؛ منازعه‌ای که میان تمدن غربی و بزرگ‌ترین نامزد تمدن آینده یعنی اسلام به نمایندگی انقلاب اسلامی در جریان است.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، خیزش تمدنی اسلام، انقلاب اسلامی، تمدن اسلامی، بین‌الملل اسلامی، هویت اسلامی.

اسلامی خلق کرده که این جریان را از آرمان دست‌نیافتنی تأسیس حکومت اسلامی و پایداری آن، در دنیایی سرشار از سلطه کفر و الحاد عبور داده و افق و آرمان جدیدی در سطح تمدنی برای آن ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، جریان بیداری اسلامی را به تفصیل رسانده و الگویی زنده و متفاوت از یک مدنیت و تمدن جدید، به جهان اسلام ارائه کرده است.

شرایط و وضعیت جنبش‌های کنونی، بسیار متفاوت از شرایطی است که انقلاب اسلامی در آن به‌وقوع پیوست. انقلاب اسلامی و جنبش‌های دو قرن گذشته در جهان اسلام، زمانی واقع شدند که هیچ الگوی متفاوتی از مدنیت، جز آنچه تمدن غربی ارائه کرده، وجود نداشت. جریان بیداری اسلامی تا انقلاب اسلامی، بیشتر در نفي خلاصه می‌شد. اگرچه برخی مباحث اثباتی در مقام نظر تولید شده بود، اما حرکتی که بتواند خود را در مقام عمل اثبات کند، وجود نداشت. به تعبیر یکی از روشنفکران جهان عرب، ما قبل از انقلاب اسلامی می‌دانستیم که چه نمی‌خواهیم، اما این امام خمینی علیه السلام بود که به ما یاد داد که چه خواهیم و چگونه خواهیم (حسین شریعتمداری به نقل از فهمی هویدی، ر.ک: مصاحبه با دکتر بی‌ریا، «نقش مؤسسه امام خمینی علیه السلام در بیداری اسلامی»، فرهنگ پویا، ش ۲۱، ویژه بیداری اسلامی). انقلاب اسلامی با وقوع خود و نیز اثبات و تثبیت خود، بیداری اسلامی را نیز از نفي به اثبات و از اثبات به تثبیت کشاند و تداوم و استمرار انقلاب اسلامی، تداوم و استمرار بیداری را تا تمدن‌سازی اسلامی به دنبال خواهد داشت.

تبیین مفاهیم کلیدی نظریه «خیزش تمدنی اسلام»

۱. بیداری اسلامی

در چارچوب این نظریه، «بیداری اسلامی» به «رستاخیزی اسلامی» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۳/۱۰) و یک «حالت برانگیختگی و آگاهی‌ای در امت اسلامی» (همان، ۱۳۹۰/۶/۲۶) گفته می‌شود که «احساس هویت و شخصیت را در [ملت‌های مسلمان] باز آفریده است» (همان، ۱۳۶۹/۰۴/۰۷ و ۱۳۸۰/۱۲/۰۱)، به‌گونه‌ای که «احساس می‌کنند که می‌توانند در دنیا، در وضعیت بشر، در سرنوشت خود، اثرگذار باشند. وقتی این احساس در ملت‌ها به یک نقطه معینی برسد، تبلور و تجسم خواهد یافت و تبدیل به واقعیت‌ها خواهد شد» (همان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷). و می‌توانند در پرتو آن، ابتدا خود را از خمودگی و سستی و خواب‌آلودگی برهانند و سپس، «حصارهای استبداد و استکبار را ویران» سازند (همان، ۱۳۹۰/۰۶/۲۶) و محدودیت‌های فرهنگی، دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را که توسط عوامل داخلی یا خارجی بر آنها اعمال شده، از بین ببرند.

خودآگاهی این ملت‌ها، نسبت به هویت اسلامی خود، اسلام را در دل آنها زنده می‌کند و اسلام برانگیزاننده و احیاکننده (همان، ۱۳۶۸/۰۳/۱۸) نیز حیات مجدد به آنها می‌دهد. اسلام هم در گذشته با ظهور خود مرده‌های اجتماعی و سیاسی را زنده کرد: «اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال: ۲۴)؛ اسلام ملت‌هایی را که خاک مرگ بر روی آنها پاشیده شده بود و چیزی از حیات حقیقی و سرافرازانهٔ مجتمع انسانی نمی‌دانستند، حیات و آقایی بخشید و پرچم انسانیت و دفاع از انسان‌ها را به آنها داد (همان، ۱۳۶۷/۱۱/۰۹). و نیز امروزه توانایی این را دارد که به ملت‌های مسلمان زندگی و حیات مجدد ببخشد. نمونه‌اش ایران کنونی است که:

قرن‌های متمادی در زیر فشار استبداد ... هویت و قدرت تصمیم و قدرت عمل خودش را از دست داده بود. در این صد سال اخیر هم در زیر فشارهای مضاعف استعمار و استکبار و دخالت خارجی، اعتماد به نفس خود را به کلی از دست داده بود. اسلام این ملت را به یک ملت پیشرو، مقدم در میدان علم، در میدان عمل، در میدان سیاست، در میدان تفکر، در میدان تعقل و تأمل و در ابتکارات زندگی تبدیل کرد (همان).

روشن است که این توانایی از داشته‌های یک اسلام واقعی و ناب است و «اسلامی که نتواند آرزوهای خفته و فروکشتهٔ قشرهای مظلوم را در سطح دنیا، نه فقط در سطح کشور خودمان، زنده و احیا کند، شک کنید در اینکه این دین، اسلام [واقعی] باشد» (همان، ۱۳۶۸/۱۲/۱۰).

در این نظریه، حرکت بیداری اسلامی اخیر، نه بریده و بی‌ارتباط با حرکت‌های قبلی است و نه چیزی است که در صورت کنونی متوقف شده و به نتایج فعلی بسنده کند. حرکت بیداری اسلامی یک «جریان» به هم پیوسته است که از حدود صد و پنجاه سال پیش آغاز، و پس از طی مراحل، به مرحله کنونی که یک نوع «خیزش تمدنی» است، رسیده است. باز شدن افق تمدنی اسلام پیش روی این حرکت‌ها و نیز بسته شدن چشم‌انداز تمدن مادی غرب، موجب شده که این حرکت‌ها از یک جریان مستمر درونی برخوردار شوند که تا دستیابی به تمدن اسلامی خاموش نمی‌شود.

همچنین، براساس فلسفه الهی تاریخ، که از پیش‌فرض‌های این نظریه به‌شمار می‌آید، بیداری اسلامی و استمرار آن اقتضای تاریخ است (مظاهری، ۱۳۹۳). از این رو، «با اطمینان کامل» می‌توان گفت: این حرکت تداوم خواهد یافت و «تحقق کامل وعده الهی، یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است» (همان، ۱۳۸۷/۰۹/۱۷).

نشانه این وعدهٔ تخلف‌ناپذیر هم در مرحله اول پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بنای بلندآوازهٔ نظام اسلامی بود که ایران را به پایگاه مستحکمی برای اندیشهٔ حاکمیت و تمدن اسلامی تبدیل

کرد. سربرآوردن این پدیده معجزه‌آسا ... آنگاه مقاومت و استحکام آن در برابر ضربات سیاسی و نظامی و اقتصادی و تبلیغاتی که از همه‌سو نواخته می‌شد، در دنیای اسلام امید تازه برانگیخت و شوری در دل‌ها پدید آورد. هرچه زمان گذشته، این استحکام، به حول و قوه الهی، بیشتر و آن امید ریشه‌دارتر شده است. در طول سه دهه‌ای که بر این ماجرا می‌گذرد، خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیا و آفریقا، صحنه این هم‌وردی پیروزمندانه است (همان، ۱۳۸۷/۰۹/۱۷).

۲. خیزش تمدنی

«خیزش تمدنی» یک برانگیختگی تمدنی است؛ یعنی آنچه موجب تحرک و انگیزه خیزش ملت‌های اسلامی در این دوره تاریخی شده است، چشم‌اندازی از تمدن نوین اسلامی است. نه یک چشم‌انداز تفصیلی و همراه با در اختیار داشتن کلیه لوازم تمدن‌سازی، بلکه به نحو اجمالی. این مسئله اساساً درباره‌ی اسلامی نامیدن این حرکت‌ها نیز صادق است؛ یعنی اسلامی خواندن آنها «به معنی این نیست که همه ملت‌ها و همه آحادی که در این بیداری سهیم‌اند، به صورت منطقی و استدلالی مبانی فکری یک نظام اسلامی را شناخته‌اند، بلکه به این معناست که احساس هویت اسلامی در میان توده‌های مسلمان، در همه‌جا، به‌وجود آمده است» (همان، ۱۳۶۹/۰۴/۰۷) و «مسلمانان به آینده اسلام امیدوار شده‌اند» (همان، ۱۳۶۸/۰۶/۲۲).

پرسشی که مطرح می‌شود، اینکه چگونه می‌شود ملت‌هایی که هنوز به یک نظام سیاسی اسلامی نرسیده‌اند، با چشم‌انداز تمدنی به حرکت در بیایند. اینجاست که مسئله «الگوی خیزش» مطرح می‌شود. انسان با داشتن الگوی کامل می‌تواند افق خواسته‌های خود را ارتقا ببخشد. هرچند که با آن افق فاصله زیادی داشته باشد. انقلاب اسلامی هنوز به یک الگوی کامل تمدنی تبدیل نشده است. به تعبیر رهبری، ما زمانی می‌توانیم الگوی تمدنی جهان اسلام باشیم که مرحله «کشور اسلامی» را پشت سر بگذاریم و «الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید» (همان، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲)، بلکه «الگوی خیزش» انقلاب اسلامی، تمدنی است؛ چراکه حرکت انقلاب و خیز انقلاب اسلامی ماهیتاً تمدنی است.

ما در حال پیشرفت و سازندگی و در حال بنای یک تمدن هستیم. ... ملت ایران، همچنان‌که شأن اوست، در حال پدید آوردن یک تمدن است. ... ما در این صراط و در این جهت هستیم. نه اینکه ما تصمیم بگیریم این کار را بکنیم، بلکه حرکت تاریخی ملت ایران در حال به وجود آوردن آن است (همان، ۱۳۷۳/۰۱/۰۱).

به عبارت دیگر، ما در بیداری اسلامی اخیر با یک نوع خودآگاهی تمدنی روبه‌روایم؛ یعنی آنچه این ملت‌ها را به حرکت در آورده است، اسلام تمدن‌سازی است که در روند انقلاب اسلامی در حال آشکار شدن است.

از سوی دیگر، جنبش‌های اسلامی اخیر در یک منازعه تمدنی، که میان تمدن غربی و نامزدهای تمدن آینده که بزرگ‌ترین آنها اسلام است^۶ ایجاد شده‌اند (ر.ک: جمعی از نویسندگان، چستی گفتگوی تمدن‌ها، ص ۳). در این منازعه لازم نیست، همه نیروها در یک سطح باشند. در جهان اسلام، انقلاب اسلامی پرچمدار این منازعه است. سایر کشورهای اسلامی عمدتاً با توجه به ملت‌ها و نه دولت‌هایشان در اردوگاه انقلاب اسلامی قرار دارند.

روندشناسی جریان «بیداری اسلامی»

در بیان رهبری، جریان بیداری اسلامی تاکنون دو مرحله را پشت سر گذاشت است. مرحله اول، که با قرن چهاردهم هجری مطابق است، مرحله «فریاد و مبارزه» و مرحله دوم، که از ابتدای قرن پانزدهم آغاز شده، مرحله «تجربه و عملکرد» عنوان‌گذاری شده است. جنبش‌های اخیر، بیش از آنکه از نفس انقلاب اسلامی متأثر باشند، از نتایج و ثمرات و یا همان تجربه و عملکرد موفق انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفته‌اند. بنابراین، می‌توان آنها را با اتکا به خیز تمدنی انقلاب اسلامی، «خیزش تمدنی» عنوان گذاشت. با این توضیح، به تشریح هریک از مراحل بیداری اسلامی می‌پردازیم:

مرحله اول: فریاد و مبارزه

غرب اگرچه همواره تلاش کرده است منافع اقتصادی و سیاسی را در پشت چهره فرهنگی خود پنهان کند، اما گاه این چهره نمایان و ماهیت اصلی آن آشکار می‌شود. اولین بار در قرن سیزدهم هجری، این چهره نمایان شد. نمایان شدن این چهره اولین تلنگرهای بیداری را نیز به برخی ملت‌های مسلمان وارد ساخت. بر اثر مجاهدت علما و تلاش مصلحان، شعله‌های بیداری در دل مردم فروخته شد. نخستین مرحله بیداری اسلامی در قرن چهاردهم، قرنی که می‌توان آن را «قرن فریاد و قرن مبارزات» نامید، شکل گرفت.

از اوایل قرن که میرزای شیرازی، مرجع تقلید بزرگ اسلام، در برخورد با کمپانی انگلیسی، آن فتوای قاطع را داد و یک ملت را به حرکت درآورد، تا واقعه مشروطیت در ایران، تا حرکت‌های اسلامی در هند، تا بیداری اسلامی در غرب دنیای اسلام، در خاورمیانه و در منطقه شمال آفریقا، و بزرگانی که سخن گفتند و سیدجمال‌الدین‌ها و دیگران و دیگران» (همان، ۱۳۷۰/۱۱/۱۳).

مرحله دوم: تجربه و عملکرد

محصول «یک قرن فریاد» (همان) و مبارزه، واقعه عظیم انقلاب اسلامی بود. نفس تحقق این انقلاب، که نه پیش‌بینی می‌شد (همان، ۱۳۷۶/۰۲/۱۷) و نه قابل باور بود (همان، ۱۳۸۲/۰۳/۲۲)، نقطه عطفی در

حرکت بیداری اسلامی و امید به آزادی از سلطه قدرت‌های استبدادی و استعماری را در دل ملت‌های مسلمان ایجاد کرد.

این انقلاب دو کار مهم کرده است: یکی، تشکیل نظام اسلامی است که این اتفاق عظیم در طول تاریخ، از صدر اسلام تاکنون، آن هم در چنین دنیایی و در چنین منطقه‌ای سابقه نداشته است. کار دوم، انقلاب عظیم شما مردم، که عظمتش قابل مقایسه با کار اول و به اندازه آن و حتی به اعتقاد بعضی، بالاتر از آن است، زنده کردن هویت اسلامی در دنیاست؛^۶ (رک: حاجتی، عصر امام خمینی، ص ۵۹)؛ یعنی آحاد امت مسلمان در هر جای دنیا، بر اثر این انقلاب، احساس وجود، شخصیت و قدرت کردند و خودشان را از حالت یک مجموعه یا یک فرد یا یک ملت محکوم، خارج دیدند (همان، ۱۳۷۴/۱۱/۲۰).

ملت‌های مسلمان، انقلاب اسلامی را از آن خود می‌دیدند و تحقق آن را تحقق خواسته‌های خود فرض می‌کردند.

وقتی ملت ایران و رهبر عظیم‌الشأن ما - امام بزرگوار - این کار را انجام دادند، مسلمانان در هر جای دنیا که بودند، احساس کردند نوروز آنهاست. روز نو آنها آغاز شد، با اینکه به آنها ربطی نداشت. در همه جای دنیا احساس کردند مقطع جدیدی در تاریخشان به وجود آمد. ... هر کسی، هر مسلمانی، هر جای دنیا بود، وقتی این انقلاب پیروز شد، وقتی امام در صحنه ظاهر شدند، وقتی پرچم اسلام و لااله الا الله بالا رفت، احساس کرد که پیروز شده است (همان، ۱۳۷۳/۰۸/۱۱).

درواقع، امام خمینی علیه السلام دو پرچم بزرگ را برافراشت:

پرچم اول که در حقیقت یک بُعد از دعوت امام و نهضت امام است، مربوط به امت بزرگ اسلامی است. پرچم دوم هم اگرچه که مربوط به ملت ایران است، مربوط به ایران و ایرانی است. اما چون یک تجربه عملی از تحرک حیات‌بخش اسلام است، برای امت اسلامی امیدآفرین و حرکت‌ساز است؛ چون این نهضت بزرگ در ایران تجربه عملی بیداری اسلام و تحقق اسلام بود. بنابراین، اگرچه که به‌طور مستقیم مربوط به ایران و ایرانی است، اما نتیجه آن باز برای امت اسلام دارای ارزش و اهمیت است (همان، ۱۳۸۸/۳/۱۴).

تجربه عظیم ملت ایران، موجب شد که:

انقلاب اسلامی برای مسلمان‌ها الگو شد. اولاً، با پیدایش خود، بعد با تشکیل موفق نظام جمهوری اسلامی که توانست یک نظامی را با یک قانون اساسی کامل ارائه کند و آن را به کرسی بنشاند و تحقق ببخشد، و بعد ماندگاری این نظام در طول سی و دو سال که نتوانند به او ضربه بزنند، و بعد استحکام و تقویت هرچه بیشتر این نظام ... و بُعد پیشرفت‌های گوناگون در این نظام. پیشرفت علمی، پیشرفت فناوری و صنعتی، پیشرفت‌های اجتماعی گوناگون، پخته شدن افکار، پدید آمدن

افکار نو، حرکت عظیم علمی در کشور و فعالیت‌های گوناگون است. ... اینها همه حوادثی است که اتفاق افتاده است. اینها برای ملت‌های مسلمان چیزهای محسوسی است. اینها را می‌بینند، مشاهده می‌کنند. این انقلاب آمد، نظام درست کرد، این نظام باقی ماند، روزبه‌روز قوی‌تر شد، روزبه‌روز هم پیشرفته‌تر شد. این می‌شود الگو. این الگوسازی یک گفتمانی را به وجود می‌آورد که آن، گفتمان هویت اسلامی و عزت اسلامی است. امروز در بین ملت‌های دنیا، احساس هویت اسلامی، قابل مقایسه با سی سال قبل نیست؛ احساس عزت اسلامی و مطالبه این عزت، امروز قابل مقایسه با گذشته نیست. این اتفاق افتاده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۱۲/۱۹) هرچند تمام تلاش دشمنان از ابتدای انقلاب بر این بوده که «تا شاید این نمونه زنده ایستادگی و پیشرفت، در چشم دیگر ملت‌ها، الگو نشود اما به فضل الهی، تلاش همه سلطه‌گران برای خارج کردن ملت ایران از صحنه... ناکام خواهد ماند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۳/۲۹).

درواقع بعد از انقلاب اسلامی «ملت‌های اسلامی مجرب شده‌اند و دارند عمل می‌کنند». جمهوری اسلامی «نمونه اول بود» و «تجربه موفق» آن موجب شده است که «ملت‌ها به سمت اسلام گرایش پیدا می‌کنند» (همان، ۱۳۷۰/۱۱/۱۳) و «دنیای اسلام افق روشنی در مقابل خود مشاهده می‌کند» (همان، ۱۳۸۷/۰۷/۱۱).

وجود یک تجربه موفق حرکت بیداری اسلامی را وارد یک مرحله بالاتری از مبارزه و فعالیت می‌کند. این حرکت‌ها، طبیعتاً با افق روشن‌تر و بلندتری روبه‌رویند. این افق بلند و روشن، همان «تمدن اسلامی» (همان، ۱۳۸۴/۰۵/۲۸) و یا «تمدن بین‌الملل اسلامی» (همان، ۱۳۸۳/۰۸/۰۶) است، که مرحله سوم بیداری اسلامی را شکل می‌دهد.

مرحله سوم: خیزش تمدنی

همان‌طور که اشاره شد، براساس دیدگاه مقام معظم رهبری، بهترین مفهوم و چارچوب تحلیلی که می‌توان مرحله سوم حرکت بیداری اسلامی، یعنی جنبش‌ها و خیزش‌های اخیر کشورهای اسلامی را با آن عنوان‌گذاری و تحلیل کرد، مفهوم «خیزش تمدنی اسلام» است. دلایل و شواهد این عنوان‌گذاری را از بیانات ایشان می‌توان چنین بازبایی کرد.

مهم‌ترین چیزی که از نظر مقام معظم رهبری، این مرحله از بیداری اسلامی را شایسته عنوان خیزش تمدنی می‌سازد، موفقیت‌آمیز بودن مرحله قبل، یعنی مرحله تجربه و عملکرد می‌باشد؛ مرحله‌ای که انقلاب اسلامی آن را آغاز کرده است. شاید بتوان ابتدای این مرحله، یعنی خیزش تمدنی را بر مرحله تجربه و عملکرد، به یک پازل یا بازی چندمرحله‌ای تشبیه کرد که دستیابی به میزانی از موفقیت

در مرحله قبل آن، موجب باز شدن قفل مرحله بعد می‌شود. هرچند باز شدن قفل مرحله بعد، به معنای تکمیل مرحله قبل و یا انجام مرحله بعد نیست، اما تا زمانی که مرحله قبل به میزانی از موفقیت دست نمی‌یافت، اساساً قفل این مرحله باز نمی‌شد و این مرحله شروع نمی‌شد. انقلاب اسلامی، اگرچه هنوز به یک الگوی تمدنی تبدیل نشده است و پس از تکمیل مرحله چهارم، یعنی کشور اسلامی است که می‌تواند الگویی برای تمدن نوین اسلامی باشد، اما این انقلاب توانسته است با بازکردن گره‌ها و موانع مسیر تمدن‌سازی، یک خیزش تمدنی با جلوداری خودش در جهان اسلامی ایجاد کند. موارد ذیل مهم‌ترین اقدامات در این خصوص به شمار می‌روند:

انقلاب اسلامی و غلبه بر گفتمان یأس و ناامیدی

امروزه ملت‌های مسلمان حتی اگر در ابتدای راه باشند، وضعیت متفاوتی نسبت به گذشته دارند. در گذشته و پیش از انقلاب اسلامی، هیچ‌امیدی به موفقیت حرکت‌های اسلامی نبود. شکست و ناکامی بیشتر آنها را عقیم ساخته بود. حتی در خود ایران، ما می‌بینیم که شکست نهضت مشروطیت، نه تنها امید را از دل اکثر علما و مراجع بیرون کرده بود، بلکه به‌طور کلی موجب شده بود آنها از سیاست دوری گزینند.^۹ اما امروزه و بعد از انقلاب اسلامی، نه تنها چنین امیدی در دل‌های آنها جا گرفته است، بلکه به بقاء و تداوم و پیشرفت هم می‌توانند بیندیشند.

در خود انقلاب هم مهم‌تر از انقلاب سیاسی و امید به تحقق آن، امکان و امید به یک انقلاب روحی و فرهنگی در مردم است. در غلبه انقلاب اسلامی بر گفتمان یأس، باید به این نکته هم توجه کرد که این انقلاب امر بسیار نامحتملی را همچون انقلاب روحی و فرهنگی مردم و ملت را محتمل و ممکن ساخت. در این انقلاب، از همه شگفت‌آورتر «استحاله بزرگ ملت ایران نسبت به وضعیت گذشته است؛ ملتی که ضعیف و تسلیم و ستم‌پذیر بود، به ملتی مقاوم و شجاع و متعرض متحول شد و امید را در دل ملت‌های دیگر ایجاد کرد» (همان، ۱۳۶/۰۳/۱۳۳۸).

این دگرگونی احوال، که حضرت امام^ع آن را از جانب خداوند می‌داند و معتقد است: «به دست خدا پیدا شده است و بشر نمی‌تواند این طور کار را بکند»، (موسوی خمینی، سال؟، ج ۴، ص ۷۰) از منظر افکار عمومی جهان اسلام، نامحتمل‌ترین امر محسوب می‌شد. یأس و ناامیدی نسبت به مردم و عدم امکان بیداری و حرکت آنها حتی برای برخی علمای شیعه نیز به یک باور مسلم تبدیل شده بود.^۹ چنانچه حضرت امام، در سؤال حسنین هیکل در دی‌ماه ۵۷، مبنی بر اینکه «با وجود روحیه یأس و ناامیدی که در مردم ملاحظه می‌شد، گسترش این حرکت جدید از چه چیزی ناشی می‌شود؟»

می‌فرمایند: «این یأس در عموم کشورهای اسلامی بود، [اما] حالا با این حرکت و نهضتی که پیدا شد، احتمال آن است که سایر ممالک هم متصل و ملحق بشوند، نه تنها احتمال، بلکه نزدیک به اطمینان است که مسلمین از این سیطره نجات یابند» (همان، ج ۵، ص ۲۶۶).

بر همین اساس، و مبتنی بر همین ناباوری بود که امام^ع درباره بیداری ملت ایران می‌فرمایند: «یک همچو قیامی سابقه ندارد در تاریخ ... این یک مسئله‌ای نیست که دست بشر بتواند این‌طور مردم را با هم مجتمع کند و همه قشرها با هم به یک راه بروند، این یک دست غیبی الهی است» (همان، ج ۴، ص ۶۲). ایشان همچنین در مصاحبه با ریچارد کاتم، اشاره می‌کنند که این انقلاب «یک نظر الهی» است و «قدرتی مافوق طبیعت، در این قضیه و راهنمای این امر [است]» (همان، ج ۵، ص ۲۸۷). به تعبیر ایشان، تغییری که در ملت ایران ایجاد شد و انقلاب را پدید آورد، دست خدا بود که «از متن ملت جوشیده است». به همین دلیل، «امیدبخش است» (همان، ج ۴، ص ۲۵۷).

حضرت امام حتی سهمی برای خودشان نیز در این تحول و بیداری مردم قائل نیستند و معتقدند: «این من نبودم که به واسطه من پیروزی را به دست آوردید» (همان، ج ۷، ص ۵۹)، «این من نبودم که این غلبه را نصیب شما کرد، این خدای تبارک و تعالی بود» (همان، ج ۷، ص ۵۵-۵۶) که شما را پیروز کرد و «جز اراده الهی» نمی‌توانست باشد (همان، ج ۶، ص ۱۷۳).

من در پاریس که بودم و می‌شنیدم که تمام مردم ... همه با هم متحد شدند ... فهمیدم که این دست، دست غیب است ... خدای تبارک و تعالی به وسیله امام زمان^ع [این تحول را در مردم پدید آورد]. از آن وقت یأس در من هیچ وقت نبوده است. از آن وقت بسیار امیدوار شدم که این مطلب به پیروزی خواهد رسید (همان، ج ۷، ص ۵۵-۵۶). من امیدوار می‌شدم برای این نکته که می‌دیدم، مسئله‌ای نیست که بشر بتواند، مسئله‌ای نیست که با رهبری درست بشود، مسئله‌ای نیست که مردم بتوانند (همان، ج ۶، ص ۲۸۲). «مسئله یک مسئله الهی است» (همان، ص ۲۲۸) ... «قوای رحمانی در کار بود. با خدای تبارک و تعالی هیچ کس نمی‌تواند ستیزه کند. اینجا دست غیبی الهی بود و تا این دست هست و تا این عنایت الهی هست شما پیروزی» (همان، ج ۷، ص ۵۶-۵۵).

«معجزه بودن» انقلاب اسلامی و اینکه این بیداری، یک پدیده عادی و معمولی نیست، حضرت امام را به این نتیجه می‌رساند که پس رسالت و تأثیر این انقلاب، تنها به ایران محدود نمی‌شود و در آینده منشأ بیداری مستضعفان جهان خواهد شد. ایشان در بیستمین سالگرد قیام ۱۵ خرداد ۴۲، خطاب به مردم می‌فرمایند:

ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از سوی مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان ... چه‌بسا که این تحول و دگرگونی، در مشرق زمین و سپس در مغرب و اقطار عالم تحقق یابد (همان، ج ۱۷، ص ۴۸۰-۴۸۲).

این معجزه الهی، یعنی متحول شدن دل‌های مردم را بار دیگر در انقلاب‌های کشورهای اسلامی می‌توان مشاهده کرد. «مهم‌ترین عنصر در این انقلاب‌ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه مبارزه و جهاد است، نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن، با جسم و تنشان...» (همان، ۱۳۹۰/۶/۲۶). این حضور گسترده و نیز پیش‌گرفتن عموم مردم از نخبگان در این تحولات، نشانه‌همین تحول درونی است که با اراده خداوند، بدون انتساب به رهبر خاصی از این کشورها در حال وقوع است. این عنایت الهی و «نیروی اسلام» است که بالاتر از همه عوامل می‌تواند ملت‌های مسلمان را بیدار کند. همین بیداری است که «ملت‌های اسلامی را به سمت نظام اسلامی و به سمت تشکیل امت واحد اسلامی خواهد کشاند؛ این یک آینده حتمی است» (همان، ۱۳۷۸/۰۴/۱۰). همچنان که در

ایران اسلامی، نقطه‌ای که هیچ‌کس تصور آن را نمی‌کرد، همین بود که نیروی عظیم اسلامی توانست مردم را متحد کند. دل‌ها را به هم نزدیک نماید. ایمان اسلامی را پشتوانه این حرکت قرار دهد و یک نظام اسلامی را در اینجا به وجود آورد. این امری است که اتفاق افتاده است (همان). نه تنها اسلام و مسلمین، بلکه اساس معنویت و دین‌داری را در برابر هجوم تمدن غرب، از دست‌رفته می‌پنداشتند. امروز سربرافراشتن اسلام و تجدید حیات قرآن و اسلام، و متقابلاً ضعف و زوال تدریجی آن مهاجمان را به چشم می‌بینند و با زبان و دل تصدیق می‌کنند (همان، ۱۳۸۷/۹/۱۷).

در مجموع، می‌توان گفت: با وقوع انقلاب اسلامی و استمرار و تداوم آن، امیدهای زیادی در دل ملت‌های مسلمان ایجاد شد، امید به پیروزی، امید به نصرت و یاری پروردگار، امید به امکان تحول روحی مردم، امید به تحقق وعده‌های الهی، امید به تحقق اصول اسلام، امید به شکست الگوهای الحادی و در نهایت، امید به آینده اسلام و بازخیزی تمدن اسلامی.

انقلاب اسلامی حلقه اتصال گذشته و آینده تمدنی اسلام

حلقه‌های اتصالی که بتواند تاریخ اسلام را از تمدن گذشته تا تمدن آینده، به یگدیگر متصل کند، در

مسیر انقلاب اسلامی به وجود آمده است. بنابراین، به‌درستی می‌توان انقلاب اسلامی را حلقه اتصال گذشته و آینده تمدن اسلامی دانست؛ گذشته و آینده‌ای که توسط غربی‌ها و شرق‌شناسان از هم گسیخته است. آنگاه که به تاریخ تمدن اسلامی بنگریم می‌بینیم که:

تمام محیط اسلامی، اصلاً بازار علم دنیاست و آن نقطه اصلی‌اش هم ایران است... اما متأسفانه نسل امروز اینها را نمی‌داند. این ندانستن، نه به معنای این است که همین مطالبی را که من گفتم، نمی‌داند؛ چرا این مطالب را صد بار شنیده است؛ همه در کتاب‌ها هم گفته‌اند. همه‌جا هم گفته‌اند. اما باورش نیست! بی‌آنکه به زبان انکار کند، یک حالت ناپاوری در همه نسل امروز و نسل قبل، نسبت به گذشته ایران وجود دارد. علتش هم این است که تمدن غرب و این تکنولوژی پُر سر و صدا، آن‌چنان آمده فضا را پُر کرده که حتی کسی جرأت نمی‌کند، به شجره‌نامه خودش نگاه کند!

امروز عکم در دست آنهاست، در اینکه شکی نیست، اما می‌خواهند گذشته علمی ملت‌ها را هم نفی کنند؛ البته در جاهایی کل تمدن‌ها را نفی می‌کنند! این غربی‌ها و اروپایی‌ها که به نقاطی از دنیا - مثل مناطقی از امریکای لاتین - رفتند، کل تمدن را نفی کردند! (همان، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵).

یکی از رسالت‌های شرق‌شناسی این است که به بازیابی آنچه از تمدن‌های پیشین به‌جا مانده است، بپردازد. نفس این امر، طبیعی و به‌طور معمول توسط سایر تمدن‌ها نیز صورت می‌گرفته است. اما تفاوتی که در این میان وجود دارد، این بوده که شرق‌شناسی در بازیابی خود، شرق واقعی و حقیقی را مد نظر قرار نمی‌داد، بلکه در واقع شرقی که دوران طفولیت غرب بود، مورد و متعلق پژوهش آنها قرار می‌گرفت. غرب تاریخ ملل و فرهنگ‌های دیگر را نه گونه‌ای دیگر از تاریخ، بلکه گذشته خود قلمداد می‌کرد. این یعنی بی‌تاریخ ساختن هر ملتی که غیرغرب است. در واقع، غرب اثبات خود را در نفی دیگران جست‌وجو می‌کرد (رک: داوری اردکانی، ۱۳۷۹، ص ۵۵-۶۶).

تمدن غربی، با به کار بردن مفاهیمی همچون سنت و تجدد، این دوگانگی و بیگانگی را میان خود و دیگران تثویز کرد؛ مفاهیمی که در مقایسه و مقابله دو نوع نظام اندیشگی قدیم و جدید پدید آمده‌اند؛ قدیم و جدید تنها به یک فاصله زمانی اشاره نمی‌کند، بلکه هریک، بار معنایی و ارزشی خاصی دارند و این ارزش‌گذاری عمدتاً توسط نظامی از اندیشه و تفکر صورت گرفته است که خود بخشی از این تقسیم است؛ یعنی این نظام اندیشگی جدید یا به عبارت دقیق‌تر، غربی است که پس از تعریف خود به «تجدد» و «متجدد»، آنچه «غیر» یا «مقابل» خویش می‌بیند، «سنت» یا «سنتی» می‌خواند (مظاهری، ۱۳۹۱، ص ۱۶۶).

اندیشه تجدد با این نام‌گذاری و تمایز، خود را تشخص و تعین (هویت) می‌بخشد. همین نیاز به

تشخص و غیریت بود که صاحبان اندیشه تجدد را پیش از کسانی که «سستی» خوانده شده‌اند، به بررسی و پژوهش در میراث فکری و فرهنگی گذشته، اعم از گذشته‌ای که متعلق به تاریخ غرب و شرق است. تاریخ غربی، از دوره یونانی آغاز شد. اما در حاشیه این تاریخ، تاریخ‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر هم وجود داشت. شرق‌شناسی به این حاشیه پرداخت (داوری اردکانی، ۱۳۸۲، ص ۵-۴). به عبارت دقیق‌تر، تاریخ‌های دیگر را به حاشیه راند.

«شرق‌شناسی»، به‌عنوان نوعی از تفکر و نظامی از دانش، در اواخر قرن هفدهم پا گرفت و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید. در طول این دوره، نگاه شرق‌شناسانه متضمن این اعتقاد بود که عصر شکوفایی غرب، مصادف است با پایان دوره طلایی و آغاز انحطاط شرق. «شرق‌شناسی همراه با این نگاه، نقشی فعال در بسط علایق غربی در مشرق‌زمین ایفا کرد. طلب دانش شرق اغلب غایت بالذات نبوده است» (۱۰۳، ص ۹۹۹). برای نمونه، روزنتال از پیش‌کسوتان شرق‌شناسی معتقد است: «تمدن اسلامی که ما می‌شناسیم، نمی‌تواند بدون میراث یونانی قوام داشته باشد» (همان). همان‌گونه که والتسر در آثار خود، تلاش زیادی می‌کند تا ثابت کند: «هرچه فیلسوفان عرب گفته‌اند «عاریه‌ای» از یونانیان است. طبق نظر والتسر، حتی هنگامی که نمی‌توانیم مأخذ را بیابیم با اطمینان فرض می‌شود که جز مأخذ اصیل یونانی هیچ سندی نیست» (همان، ص ۱۰۵).

نتایج مطالعات شرق‌شناسی درباره تمدن اسلامی تا پیش از انقلاب اسلامی، اذهان بسیاری از نخبگان ما را درگیر خود ساخته بود. تصور اینکه تمدن اسلامی در گذشته، چیزی غیر از تمدن کنونی است و قابل احیا و بازیابی در آینده خواهد بود، غلط و نادرست قلمداد می‌شد. یأس و ناامیدی نسبت به آینده و احساس بی‌آیندگی، مهم‌ترین دستاورد غرب برای ملت‌های مسلمان بود. اینکه ملت‌ها احساس کنند یا بایستی به تاریخ غرب بپوندند، یا اینکه در بی‌آیندگی به سر ببرند، سرنوشت ملت‌های مسلمان را رقم می‌زد.

روزی بود که امت اسلام امیدی به آینده نداشت، متفکران جهان اسلام می‌نشستند و برای روز سیاه مسلمانان مرثیه‌سرایی می‌کردند. آثار ادبی مسلمانان برجسته و پیشرو امثال سیدجمال‌الدین و دیگران را در صد سال گذشته ببینید. نخبگانی از دنیای اسلام که دل‌هایشان بیدار شده بود، وضع مسلمان‌ها را می‌دیدند و حقیقتاً برای مسلمان‌ها مرثیه‌سرایی می‌کردند. حقیقتاً افق روشنی در دنیای اسلام دیده نمی‌شد (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۷/۱۱).

بسیاری از کشورها، که پس از انقلاب اسلامی:

فریاد اسلام‌خواهی بلند کرده‌اند... این طور نبودند؛ سرهایشان را پایین انداخته بودند و زندگی

می‌کردند! اگر یک وقت هم روشنفکر و عالمی در میان آنها پیدا می‌شد و به آنها یک کلمه حرفی می‌زد، می‌گفتند: آقا نمی‌شود، فایده‌ای ندارد؛... مأیوس بودند. انقلاب اسلامی ایران این ابر یأس را از افق زندگی و دید ملت‌ها زدود (همان، ۱۳۷۷/۰۸/۱۲).

متفکران جهان اسلام:

با امید تازه‌ای به میدان آمدند. همان شاعران و هنرمندان و نویسندگانی که با یأس حرف می‌زدند، احساس شکست می‌کردند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بعد از حرکت عظیم امام بزرگوار و ایستادگی‌های این ملت، روحیه‌شان عوض شد، لحن کلامشان و شعرشان و قلمشان تغییر پیدا کرد؛ رنگ امید به خود گرفت (همان، ۱۳۸۸/۳/۱۴).

انقلاب اسلامی توانست گذشته تمدنی اسلام را به آینده آن متصل کند. قطعاً تصور اینکه تمدن اسلامی می‌تواند در آینده تمدن رقیبی برای تمدن غرب باشد، از نتایج این انقلاب است. این انقلاب، در واقع با خدشه‌دار ساختن «مطلقیت» غرب و به تبع، نتایج مطالعات شرق‌شناسی، گذشته و تاریخ تمدن اسلامی را به آینده آن متصل ساخته است.

کاری که انقلاب اسلامی کرد، این بود که پرده زخمی که دشمنان بر آینده اسلام و ملت‌های مسلمان کشیده بودند کنار زد و آینده‌داری را برای آنها به ارمغان آورد. این آینده، یعنی تمدن اسلامی و تمدن بین‌الملل اسلامی، اگرچه هنوز تحقق نیافته است، اما همین که می‌توان آن را در چشم‌انداز آینده جهان اسلام دید، خود کلید حرکت به سمت و سوی آن است. شرق‌شناسی نسبت به برخی فرهنگ‌ها، مانند فرهنگ و تاریخ مسلمانان، نمی‌گوید شما هیچ نداشتید، بلکه ما را متقاعد می‌کند که اگرچه گذشته خوبی داشته‌اید، اما این گذشته، آینده‌ای ندارد و انسانی که گرفتار بی‌آیندگی تاریخی شد، برای ادامه زندگی با هویت مستقل و اهداف متفاوت توجیهی ندارد (طاهرزاده، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

انقلاب اسلامی صرف تفاخر به گذشته تمدن اسلامی را که شرق‌شناسی القا می‌کند، شکسته است، بلکه تا اندازه‌ای به آن افتخارات عینیت بخشیده است و یادآور این حقیقت شده که:

آنچه آن تمدن را پدید آورد، یعنی اسلام و معارف زندگی ساز آن، هم‌اکنون نیز در اختیار ماست و به ما هشدار می‌دهد که «یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم». اسلام ثابت کرده است ظرفیت آن را دارد که امت خود را به اعتلای مدنی و علمی و عزت و قدرت سیاسی برساند. ایمان و مجاهدت و پرهیز از تفرقه، تنها شرط‌های تحقق این هدف بزرگ است و قرآن به ما می‌آموزد: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» و می‌آموزد: «و الذین جاهدوا فینا لهدیهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین» و می‌آموزد: «و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتشولوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين» (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۰۸/۱۱).

انقلاب اسلامی، افق گشایی و احیای ظرفیت‌های تمدنی

اینکه انقلاب اسلامی، امید به بازخیزی تمدن اسلامی را در دل‌ها ایجاد کرد، به این معنا نیست که متفکران جهان اسلام پیش از انقلاب اسلامی، متوجه تمدن اسلامی نبوده‌اند و درباره آن به بحث و گفت‌وگو نپرداخته‌اند، اتفاقاً بحث درباره تمدن اسلامی در بین متفکران غیرایرانی فراوان مطرح بوده است. همان‌گونه که مباحث فقه سیاسی در میان اهل سنت، به مراتب بیشتر از تشیع مطرح شده است. اما انقلاب اسلامی، به همه مباحث نظری درباره نظام سیاسی و تمدن اسلامی عینیت داده است. یا حداقل می‌توان گفت: الگویی متفاوت، از نظام سیاسی اسلام و آینده تمدنی آن ارائه کرده است که به حق می‌توان آن را الگوی تمدنی نام گذاشت.

تاکنون سه الگوی عمده در نظام سیاسی در جهان اسلام مطرح شده است که عبارتند از:

– بنیادگرای مذهبی (الگو عربستان)؛

– اسلام‌گرای سکولار (الگو ترکیه)؛

– تمدن‌گرای اسلامی (الگو ایران).

هرچند مباحث تمدنی تا پیش از انقلاب اسلامی در ایران، کمتر از دیگر جاها مطرح بوده است، اما الگویی که انقلاب اسلامی با وقوع و استمرار خود ارائه کرده است، الگوی «تمدن‌گرای اسلامی» است. حتی می‌توان گفت: یکی از ضعف‌های مباحث تمدنی جهان اسلام این بوده است که پیش از آنکه به نظام سیاسی اسلام توجه داشته باشند، به تمدن اسلامی پرداخته‌اند. این ضعف دلایل متعددی دارد که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

روشن است که تمدن اسلامی مبتنی بر انقلاب، نظام و کشور اسلامی است (همان، ۱۳۸۳/۰۸/۰۶). «دولت اسلامی است که کشور اسلامی به وجود می‌آورد. وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد» (همان، ۱۳۸۴/۰۵/۲۸).

نظام‌سازی کار بزرگ و اصلی «ملت‌هایی است که انقلاب می‌کنند و در این نظام‌سازی، اگر بخواهند اسیر «الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایش‌های چپ مارکسیستی» نشوند، هدف نهایی را باید امت واحد اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید، بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار داد (همان، ۱۳۹۰/۶/۲۶) ... همیشه در نظر داشتن افق کلان‌تر و بلندتر، باعث می‌شود که مراحل قبل‌تر شفاف‌تر شوند و صورت‌بندی واضح‌تری پیدا کنند. به‌خصوص با توجه به اینکه افق تمدن اسلامی، با طی شدن بخش قابل توجهی از مرحله دوم بیداری اسلامی، یعنی دوران تجربه و عملکرد به پیشگامی انقلاب اسلامی گشوده

شده است. همچنین گشوده شدن این افق می‌طلب که ملت‌های مسلمان به دستاوردهای مقطعی قانع شوند و تا رسیدن به یک قدرت بین‌الملل اسلامی، و تمدن بین‌الملل اسلامی به حرکت خود ادامه دهند (همان، ۱۳۹۰/۸/۵).

[انقلاب اسلامی] الگویی زنده در برابر امت اسلامی نهاد و جریان تازه‌ای در دنیای اسلام پدید آورد (همان، ۱۳۷۸/۰۶/۳۱) ... [ملت‌های مسلمان] وقتی مواجه شدند و تجربه موفق جمهوری اسلامی را دیدند، قهراً درس می‌گیرند. لازم نیست به ملت‌ها گفته شود که «شما هم بیاید این‌طور عمل کنید. ملت‌ها، نظام جمهوری اسلامی، انقلاب، موفقیت‌های این ملت و عزت ایران و اسلام را می‌بینند و درس می‌گیرند. امروز بیداری اسلامی در کشورهای گوناگون و بیداری روح معنویت در سراسر جهان، موهون انقلاب اسلامی است (همان، ۱۳۷۴/۰۳/۱۴).

[به قول یکی از سیاستمدارهای غربی] دو چیز است که اگر در میان مسلمان‌ها دست به دست بگردد و ملت‌های مختلف مسلمان از این دو چیز آگاه شوند، دیگر همه تابوهای غرب، یعنی اصول جزمی غرب، در هم خواهد شکست و باطل خواهد شد. این دو چیز چیست؟ این متفکر غربی می‌گوید: یکی قانون اساسی جمهوری اسلامی است. این قانون اساسی، یک حکومت مردمی و پیشرفته امروزی و در عین حال، دینی را در چشم مسلمانان جهان ممکن می‌سازد. این قانون اساسی، نشان می‌دهد که می‌توان یک حکومتی داشت که هم متجدد باشد، امروزی باشد، پیشرفته باشد و هم کاملاً دینی باشد. قانون اساسی این را تصویر می‌کند. می‌گوید: چنین چیزی ممکن است. این یک دوم، کارنامه موفقیت‌های علمی و اقتصادی و سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی است. اگر این دست مسلمان‌ها برسد، می‌بینند که آن امر ممکن اتفاق افتاده و واقع شده است. او می‌گوید: اگر ملت‌های مسلمان از این امکان و وقوع نسبی که هم ممکن است، هم در ایران امروز اسلامی به‌طور نسبی واقع شده است، مطلع شوند، این نظام‌سازی را پیش چشم داشته باشند، دیگر جلوی سلسله انقلاب‌ها را نمی‌توان گرفت (همان، ۳۰ صفر ۱۴۳۲).

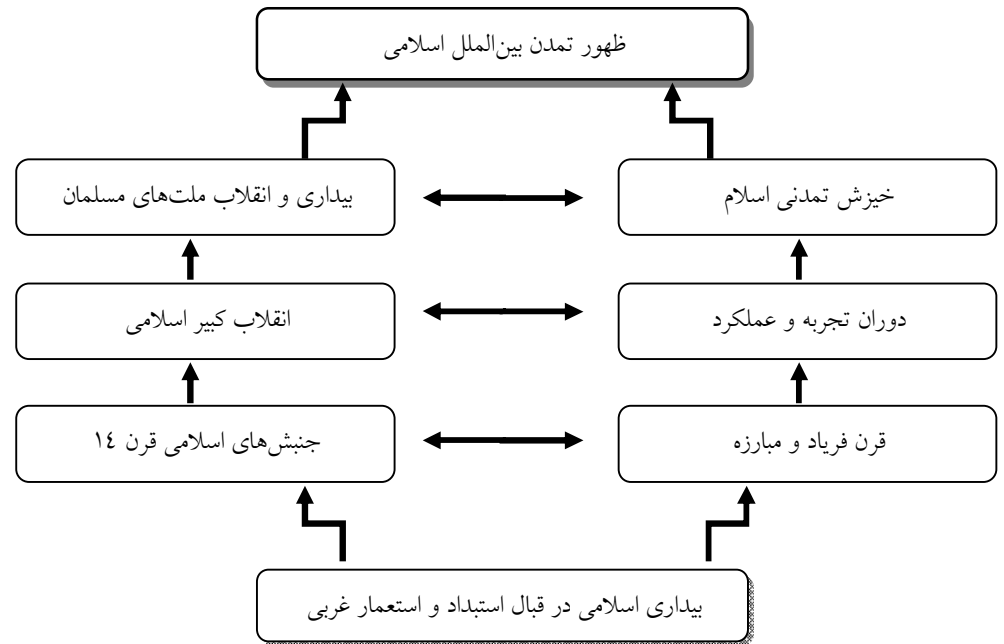
به‌هرحال، ایران اسلامی حرکت به سوی تمدن اسلامی را شروع کرده است و:

در حال پیشرفت و سازندگی و در حال بنای یک تمدن است. نباید تصور شود که «پایه اصلی تمدن» بر صنعت و فناوری و علم بنا شده است، بلکه بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی است. این است که همه‌چیز را برای یک ملت فراهم می‌کند و علم را هم برای او به ارمغان می‌آورد. ما در این صراط و در این جهت هستیم. نه اینکه ما تصمیم بگیریم این کار را بکنیم، بلکه حرکت تاریخی ملت ایران در حال به‌وجود آوردن آن است (همان، ۱۳۷۳/۰۱/۰۱).

پی‌نوشت‌ها

۱. تعبیر دکتر محمود احمدی‌نژاد در دوره ریاست جمهوری خود که در پنجمین اجلاس مجمع عمومی مجمع جهانی اهلبیت علیهم‌السلام شهریور ۱۳۹۰، به کار بردن. البته ایشان این مفهوم را در مقابل مفهوم «بیداری اسلامی» قرار نداده‌اند. بلکه از منظری عامتر از منظر دینی مطرح کرده‌اند.
۲. الثورة الحریه.
۳. در توضیح این مفهوم و نقد آن ر.ک: علیرضا حسین عارف، بهار عربی: در پرتو بیداری اسلامی، قم: سنابل، ۱۳۹۰.
۴. این دیدگاهی است که برخی تحلیل‌گران براساس نظریه امواج دموکراسی ساموئل هانتینگتون در کتاب موج سوم دموکراسی مطرح کرده‌اند. تعبیر امواج دموکراسی، متضمن تأثیرپذیری نظام‌های مختلف سیاسی از محیط بین‌المللی و شرائط منطقه‌ای است. در توضیح وقوع امواج دموکراسی اغلب نویسندگان به نظریه‌ی «اشاعه» تکیه می‌کنند. به این معنا که گذار توفیق‌آمیز به دموکراسی در هر کشوری سرمشفی برای دیگران ایجاد می‌کند که به دموکراسی بپیوندند، به‌ویژه همسایگان در یک منطقه از تأثیر تحولات سیاسی در کشورهای دیگر چندان مصون نخواهند ماند. (عباس عمادی، امواج دموکراسی)، در خصوص این نظریه برای نمونه ر.ک: سید عبدالامیر نبوی، بهار دموکراتیک عربی؛ بررسی ویژگی‌های موج چهارم دموکراسی در خاورمیانه عربی، ماهنامه مهرنامه، ش ۹؛ مسعود شهرانیا، موج چهارم گذار به دموکراسی، سایت دیپلماسی ایرانی، پنجشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۹۰.
۵. در خصوص نظریه بیداری اسلام از دیدگاه مقام معظم رهبری کارهای معدودی صورت گرفته است. در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۱ همایشی با عنوان «نظریه بیداری اسلامی در اندیشه حضرت امام خمینی علیه‌السلام و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام» برگزار شد. در این همایش نظریه امام و رهبری درباره بیداری اسلامی از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفت. مجموعه مقالات این همایش حاوی ۲۹ مقاله می‌باشد که با همت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام در همان سال به چاپ رسید. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی ... همچنین ر.ک: موسی نجفی، نظریه بیداری اسلامی بر اساس اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی)
۶. هانتینگتون مهمترین نامزد تمدن آینده را اسلام معرفی می‌کند. حتی به نظر می‌رسد طرح نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون بیشتر متأثر از بازخیزی پر قدرت اسلام به‌ویژه با ظهور انقلاب اسلامی بوده است. البته پیش از هانتینگتون نیز نظریه‌پردازانی همچون تونین بی نسبت به این بازخیزی هشدار داده بودند. (جمعی از نویسندگان، چستی گفتگوی تمدن‌ها، ص ۳)
۷. نه تنها هویت اسلامی بلکه هویت دینی به طور کلی به تعبیر پروفیسور محمد حسین هدی، اندیشمند مسلمان مقیم اتریش، «اگر بنا باشد تاریخی را برای احیای هویت دینی (در جهان معاصر) در نظر بگیریم، آن تاریخ ۱۹۷۹ میلادی است؛ یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آمده است و انقلاب اسلامی ایران موجب احیای تفکر دینی در جهان گشت». (احمدرضا حاجتی، عصر امام خمینی علیه‌السلام ص ۵۹)
۸. به طور مثال مرحوم بروجردی می‌فرمودند «خیلی‌ها به من ایراد می‌گیرند که چرا دست به کار نویی نمی‌زنم. واقع این است، از وقتی در نجف اشرف دیدم استاد آخوند خراسانی و مرحوم نایینی در امر مشروطه دخالت کردند و آن طور شد که همه می‌دانیم، حساسیت خاصی نسبت به این قبیل امور پیدا کرده‌ام، به طوری که در موقع تصمیم‌گیری برای اقدام به این کارها دچار وسوسه و دودلی می‌شوم، و گاهی هم بلافاصله بعد از دستور پشیمان شده، تغییر رای می‌دهم، چون ما درست وارد اوضاع نیستیم، می‌ترسم ما را فریب دهند و منظوری که داریم درست انجام نگیرد و باعث پشیمانی شود و احیاناً لطمه به دین و حیثیت اسلامی وارد کنند». (دوانی، زندگانی زعیم بزرگ ...: ص ۳۵۲)
۹. برای نمونه مراجعه شود به محاوره حضرت امام علیه‌السلام و مرحوم حکیم در مهرماه ۱۳۴۴ ش در نجف اشرف. (کوثر، ج ۲: ص ۱۲۵؛ سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲: ۱۵۱-۱۵۲)
۱۰. تعبیر «انقلاب کبیر اسلامی» متعلق به بیانات رهبری در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۹ می‌باشد.

نمودار کلی حرکت بیداری اسلامی تا تمدن بین‌الملل اسلامی ۱۰



نتیجه‌گیری

حرکت بیداری اسلامی در مرحله کنونی، اگرچه سطح انقلاب را پشت سر می‌گذارد، اما حرکتی است در مقیاس و چشم‌انداز امت و تمدن اسلامی. به‌همین دلیل، انقلاب اسلامی توانسته است با وقوع و تداوم خود، افق‌های پیش روی حرکت بیداری اسلامی را بسیار جلوتر از انقلاب و حتی نظام‌سازی ببرد. سیر حرکت انقلاب اسلامی، متعلق به کل جهان اسلامی است. همچنان‌که ملت‌های مسلمان با وقوع انقلاب جان تازه‌ای گرفتند و این انقلاب را از خود می‌دیدند، با تداوم و حرکت آن در مسیر شکل‌دادن به امت و تمدن اسلامی نیز همراهند و خود را بیگانه از آن نمی‌دانند. انقلاب اسلامی، مسیر بیداری اسلامی را همچون راه رفته‌ای ساخته که خود جلوتر آن راه را باز کرده، هموار نموده و موانع آن را برطرف ساخته و در حال توسعه آن است. اکنون عده دیگری از عقب‌تر در حدود آن راه در حال طی مسیر هستند.

منابع

- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، چپستی گفتگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی علیه السلام و حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام، تهران، انقلاب اسلامی.
- حاجتی، میراحمدرضا، ۱۳۸۱، عصر امام خمینی علیه السلام ج پنجم، قم، بوستان کتاب.
- حسین عارف، علیرضا، ۱۳۹۰، بهار عربی: در پرتو بیداری اسلامی، قم، سنابل.
- حسین عارف، علیرضا، ۱۳۹۰، بهار عربی: در پرتو بیداری اسلامی، قم، سنابل.
- خامنه‌ای، سیدعلی، حدیث ولایت، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.
- داوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۹، اوتوبی و عصر تجدد، تهران، ساقی.
- ____، ۱۳۸۲، «تقابل سنت و تجدد چه وجهی دارد؟»، نامه فرهنگ، ش ۴۹، ص ۴.
- دوانی، علی، ۱۳۴۰، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع علامه عالیقدر آیت الله بروجردی، قم، حکمت
- روحانی، سیدحمید، ۱۳۷۶، نهضت امام خمینی علیه السلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شهرام‌نیا، مسعود، موج چهارم گذار به دموکراسی، سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۰/۱/۱۱: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/10837>
- ظاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۸، انقلاب اسلامی بازگشت به عهد قدسی، اصفهان، لب المیزان.
- عمادی، عباس، بی‌تا، امواج دموکراسی در: www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=43918
- مجیب الرحمان شامی - روزنامه نگار، مجله حضور، ش ۳۴.
- مظاهری، ابوذر، ۱۳۹۱، منطق فراز و فرود فلسفه سیاسی در اسلام و غرب، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ____، ۱۳۹۳، افق تمدنی آینده انقلاب اسلامی، اصفهان، آرما.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ____، ۱۳۷۳، کوثر (پیام‌ها و سخنرانی‌ها)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نبوی، سیدعبدالمیر، ۱۳۸۹، «بهار دموکراتیک عربی؛ بررسی ویژگی‌های موج چهارم دموکراسی در خاورمیانه عربی»، مهرنامه، ش ۹، بخش علم سیاست، پرونده جهان عرب.
- نجفی، موسی، نظریه بیداری اسلامی براساس اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۹، ش ۲۸، ۱۳۹۱.
- بی‌نام، ۱۳۸۰، «نگاه شرق‌شناسی به فلسفه اسلامی»، ترجمه علی مرادخانی، نامه فرهنگ، ش ۴۱، ص ۱۰۵.
- هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۸، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.